

درباره

اهمیت

ماتریالیسم

پیکارجو

و. ای. لنین

رفیق تروتسکی درباره وظایف کلی مجله «پود ازانامن مارکسیزما» (زیر پرچم مارکسیسم) در شماره های ۱-۲ آن تمام نکات عمده را خیلی عالی بیان داشته است. می‌خواهم برخی از مسائلی را که بیشتر بیانگر مضمون و برنامه آن کاری است که هیات تحریریه مجله در پیش گفتارهای مربوط به شماره ۱-۲ اعلام داشته است، تشریح نمایم.

در این پیش گفتار گفته می‌شود که همه آنهایی که پیرامون مجله «پود ازانامن مارکسیزما» متحد شده‌اند، کمونیست نیستند، اما همه شان ماتریالیست‌های پیگیر هستند. تصور می‌کنم این اتحاد کمونیست‌ها و غیر کمونیست‌ها ضرورت مسلم دارد و وظایف مجله را به درستی معین می‌کند. یکی از بزرگ ترین و خطرناک ترین اشتباه کمونیست‌ها (همچنین بطور کلی انقلابیون که با موفقیت انقلاب کبیر را آغاز کردند)، این تصور است که گویا انقلاب را می‌توان به دست فقط انقلابیون انجام داد. برعکس، برای موفقیت هر کار جدی انقلابی، باید این نکته را درک کرد و عملاً در نظر داشت که انقلابیون قادرند فقط نقش پیشاهنگ طبقه پیشرو واقعا دارای قابلیت حیاتی را ایفا کنند. پیشاهنگ فقط وقتی وظایف پیشاهنگ را انجام می‌دهد که بتواند از توده تحت رهبری خود جدا نشود و واقعا تمام توده را جلو ببرد. بدون اتحاد با غیر کمونیست‌ها در ساحه‌های بسیار گوناگون فعالیت، از هیچ ساختمان موفقیت آمیز کمونیستی حرفی هم نمی‌تواند در میان باشد.

این نکته درباره آن کار و وظیفه دفاع از ماتریالیسم و مارکسیسم که مجله «پود ازانامن مارکسیزما» به عهده گرفته است، صدق می‌کند. خوشبختانه جریانات عمده تفکرات پیشرو اجتماعی روسیه، سنت استوار و معتبر ماتریالیستی دارند. علاوه «آ» بر گ. و. پلخانف، کافی است در این زمینه از چرنیشفسکی نام ببریم. (۱) اما نارودنیکهای معاصر (سوسیالیست‌های خلقی (۲)، اس ارها و نظایر آنها) غالبا در جستجوی مکاتب فلسفی ارتجاعی مد روز، که گویا «آخرین دستاورد» دانش اروپایی است، شیفته

زرق و برق شده و تحت تاثیر این زرق و برق و طمطراق این یا آن نوع خدمتگزاری به بورژوازی و توهامات آن، ارتجاعیت بورژوازی را در نمی‌یابند و از این سنت استوار و معتبر ماتریالیستی روسیه عقب نشسته‌اند. در هر حال، ما در کشور خود (در روسیه) هنوز ماتریالیست‌هایی از اردوگاه غیر کمونیست‌ها داریم که بدون شک مدت خیلی زیادی خواهند بود. و وظیفه مسلم ما آنست که همه طرفداران ماتریالیسم پیگیر و پیکارجو را به کار مشترک در مبارزه با ارتجاع فلسفی و خرافات و موهومات فلسفی به اصطلاح «جامعه تحصیل کرده» جلب نمایم. دیتسگن، پدر که نباید او را با پسر بسیار پرمعده و نویسنده ناموفقش اشتباه کرد، نظر اصلی مارکسیسم را درباره جریانات فلسفی که در کشورهای بورژوازی مسلط است و مورد توجه دانشمندان و پوبلیسیست‌های آنهاست، بطور صحیح و دقیق و روشن بیان داشته و گفته است که: پروفیسورهای فلسفه در جامعه امروزین در اکثر موارد عملاً چیزی جز «کاسه لیسان تحصیل کرده خرافات دینی» نیستند. (۳) روشنفرکان ما در روسیه که دوست دارند خود را مترقی بشمارند، همچنان همقطاران آنها در همه کشورهای دیگر، هیچ دوست ندارند که ارزیابی به بیان دیتسگن عرضه شود. اما علت این که آنها این ارزیابی را دوست ندارند، آنست که حقیقت تلخ است. کافی است که قدری درباره وابستگی دولتی، سپس وابستگی عمومی - اقتصادی، سپس وابستگی معیشتی و درباره هر وابستگی دیگر افراد تحصیل کرده معاصر از بورژوازی مسلط و حاکم فکر شود، تا صحت مسلم و کامل توصیف زنده و شدیدالحن دیتسگن درک گردد. کافی است اکثریت عظیم جریانات مد فلسفی را، از جریاناتی که با کشف رادیوم رابطه داشتند گرفته تا آنهایی که حالا می‌کوشند به اینشتین بچسبند، جریاناتی که اغلب در کشورهای اروپایی بوجود می‌آیند، بیاد آوریم تا رابطه میان منافع طبقاتی و موضع طبقاتی بورژوازی، پشتیبانی کلیه اشکال دینی و مضمون مسلکی و عقیدتی جریانات مد فلسفی را درک نمایم. از آنچه گفتیم، معلوم می‌شود مجله‌ای که



می‌خواهد ارگان ماتریالیسم پیکارجو باشد، باید ارگان رزمنده، اولاً: به معنای افشا و پیگرد بلاانحراف همه «کاسه لیسان تحصیل کرده امروزین نظریات کشیشی» باشد. صرف نظر از این که نمایندگان دانش رسمی باشند یا مستقل‌هایی که خود را پوبلیسیست‌های «دمکرات چپ یا سوسیالیست مسلک» می‌نامند.

ثانیا: چنین مجله‌ای باید ارگان آته ایسم پیکارجو باشد. ما ادارات و یا حداقل موسسات دولتی داریم که این کار را اداره می‌کنند. ولی این کار از قرار معلوم با تحمل فشار شرایط عمومی بوروکراتیسم واقعا روسی ما (صرف نظر از این که شوروی است)، فوق العاده با سستی و بی نهایت بد و با عدم کفایت صورت می‌گیرد. به این جهت، فوق العاده حائز اهمیت است مجله‌ای که خود را وقف انجام این وظیفه کرده است که ارگان ماتریالیسم پیکارجو شود، در تکمیل کار موسسات مربوطه دولتی و برای اصلاح و احیای آن کار بطور خستگی ناپذیر به تبلیغ و مبارزه آته ایستی دست بزند. باید دقیقاً مراقب همه نشریات مربوطه به همه زبان‌ها بود و کلیه مطالب کم و بیش ارزنده را در این باره ترجمه و یا اقلا خلاصه کرد.

انگلس، مدتها پیش، به رهبران پرولتاریای معاصر توصیه می‌کرد که مطبوعات رزمنده آته ایستی اواخر قرن هجده برای انتشار گسترده میان مردم ترجمه شود. (۴) مایه شرمساری است که ما تاکنون این کار را نکرده‌ایم، (یکی از دلایل متعدد آن این است که تصرف حکومت در دوران انقلاب خیلی آسان تر از استفاده صحیح از این قدرت است). گاهی این سستی و بطالت و ندانم کاری ما را با انواع ملاحظات «پر آب و تاب»، مثلاً گویا مطبوعات قدیمی قرن هیجده کهنه شده و غیر علمی و ساده لوحانه و غیره و غیره است، توجیه می‌کنند. هیچ چیز بدتر از این سفسطه بازی به اصطلاح علمی نیست که در خدمت فضل فروشی و یا عدم درک کامل مارکسیسم قرار می‌گیرد. البته نکات غیر علمی و ساده لوحانه در آثار آته ایستی انقلابیون قرن هجده کم نیست. اما کسی هم مانع آن

نیست، که ناشران این آثار آنها را خلاصه کنند و پس گفتارهای کوتاهی با اشاره به پیشرفت در انتقاد علمی دین که بشریت از پایان قرن هجده به این طرف حاصل کرده است، با اشاره به آثار معاصر مربوطه و غیره، به آنها اضافه کنند. بزرگ ترین اشتباه و بدترین اشتباه مارکسیست خواهد بود، اگر تصور کند که توده‌های چند ملیونی مردم (بویژه دهقانان و پیشه وران) که همه جامعه معاصر آنها را به عقب ماندگی و عدم رشد فکری و جهالت و اعتقاد به خرافات محکوم ساخته است، تنها از راه مستقیم روشنگری مارکسیستی می‌توانند از این جهالت و عقب ماندگی فکری خلاص شوند. لازم است که مطالب بسیار گوناگون درباره تبلیغات آته ایستی به این توده‌ها داد و آنها را با حقایقی از ساحه های مختلف زندگی آشنا ساخت و طوری به آنها نزدیک شد که توجه شان جلب گردد و از خواب دینی بیدار شوند و از جوانب بسیار مختلف و با شیوه های بسیار گوناگون و غیره تکان بخورند.

ادبیات متهورانه و زنده و پر قریحه آته ایست‌های قدیم قرن هجده که آشکارا و تیزهوشانه به خرافات مسلط دینی حمله ور است، برای بیدار کردن مردمان از خواب دینی اغلب هزار بار از حکایت ملال آور و خشک مارکسیسم که تقریباً فاکتهایی که با

مهارت برگزیده شده باشد در آنها نیست، از حکایاتی که در نشریات ما اکثریت دارند و (بدون کتمان گناه) غالباً مارکسیسم را تحریف می‌کنند، مناسب تر خواهد بود. همه آثار نسبتاً بزرگ مارکس و انگلس در کشور ما ترجمه شده است. ترس از این بابت که آته ایسم قدیم و ماتریالیسم قدیم در کشور ما با آن اصلاحاتی که مارکس و انگلس وارد کرده‌اند، تکمیل نشده خواهد ماند، جدا بیجا و بی‌مورد است. مهم ترین نکته‌ای که کمونیست‌های به اصطلاح مارکسیستی ما، و در واقع کمونیست‌های مسخ کننده مارکسیسم، اغلب آن را فراموش می‌کنند، جلب توجه توده‌های هنوز رشد نیافته به برخورد آگاهانه به مسائل دینی و انتقاد آگاهانه دین است.

از طرف دیگر، به نمایندگان انتقاد علمی معاصر دین نظری بیفکنید. این نمایندگان بورژوازی تحصیل کرده، تقریباً همیشه تکذیب خود در مورد خرافات دینی را با آنچنان افکاری که بیدرنگ آنها را به عنوان برده مسلکی و عقیدتی بورژوازی، به عنوان «کاسه لیسان تحصیل کرده خرافات دینی» رسوا می‌سازد، تکمیل می‌کنند.

دو مثال می‌زنم: پروفیسور ر. یو. ویپر در سال ۱۹۱۸ کتابچه‌ای با عنوان «پیدایش مسیحیت» (نشریات «فاروس»، مسکو) منتشر ساخته است. مولف، ضمن شرح

نتایج عمده دانش معاصر، نه تنها با خرافات و با فریبی که حربه کلیسا به عنوان سازمان سیاسی است، پیکار نمی‌کند و نه تنها این مسائل را دور می‌زند، بلکه آشکارا ادعای واقعا مضحک و بسیار ارتجاعی ای را به میان می‌کشد و می‌گوید باید مافوق هر دو «انتها»، هم ایده آلیستی و هم ماتریالیستی، قرار گرفت. این خدمتگزاری به بورژوازی مسلط است، که در سراسر جهان صدها میلیون روبل از زحمتکشان سود می‌برد و برای پشتیبانی از دین صرف می‌کند.

آرتور دروس، دانشمند معروف آلمانی در کتاب خود «افسانه درباره مسیح»، ضمن رد خرافات قصص و روایات دینی و ضمن اثبات این مطلب که مسیحی وجود نداشت، در پایان کتاب به نفع دین فقط به شکل تازه و تر و تمیز و محیلانه اظهار نظر می‌کند که قادر است در برابر «سیل روزافزون ناتورالیستی» مقاومت ورزد (ص ۲۳۸، چاپ ۴ آلمانی، سال ۱۹۱۰). او مرتجع صریح و آگاهی است که آشکارا به استثمارگران کمک می‌کند، تا خرافات قدیم و پوسیده دینی را با خرافات جدیدی که بیشتر نفرت آور و رذیلانه است، عوض کنند. این سخن بدان معنا نیست، که نمی‌بایست کتاب دروس را ترجمه کرد. این بدان معناست که کمونیست‌ها و همه ماتریالیست‌های پیگیر، ضمن تحقق بخشیدن در مقیاس معین به اتحاد خود با بخش مترقی بورژوازی، باید قاطعانه آن را هنگامی که دچار ارتجاعیت می‌شود، افشا و رسوا سازند. این بدان معناست که اجتناب و دوری جستن از اتحاد با نمایندگان بورژوازی قرن هجده یعنی آن دورانی که انقلابی بود، به معنای خیانت به مارکسیسم و ماتریالیسم خواهد بود، چون «اتحاد» با دروس‌ها به این یا آن شکل، به این یا آن درجه، برای ما در مبارزه با جهالت پرستان دینی حتمی است.

مجله «پود ازنامن مارکسیزما» که می‌خواهد ارگان ماتریالیسم پیکارجو باشد، باید جای زیادی برای تبلیغات آته ایستی و تشریح مطالب چاپی مربوطه، و برای اصلاح و جبران نارسایی‌های عظیم کارهای دولتی در این ساحه، اختصاص بدهد. بویژه استفاده از

آن کتاب‌ها و جزواتی که حاوی حقایق و مقایسه‌های مشخصی هستند و رابطه منافع طبقاتی و سازمان‌های طبقاتی بورژوازی معاصر را با سازمان‌ها و موسسات دینی و تبلیغات دینی نشان می‌دهند، حائز اهمیت است.

همه مطالب مربوط به ایالات متحده امریکای شمالی، که ارتباط رسمی و صوری و دولتی دین و سرمایه در آنها کمتر به چشم می‌خورد، فوق العاده مهم است. اما در مقابل برای ما روشن تر می‌شود که به اصطلاح «دموکراسی معاصر» (که منشویک‌ها و اس ارها و تا حدودی آنارشیست‌ها و امثال آنها آن همه نامعقولانه در برابرش جبهه به زمین می‌سایند) جز آزادی موعظه، آنچه موعظه‌اش به نفع بورژوازی است و به نفع آنست که ارتجاعی ترین ایده‌ها و اندیشه‌ها، دین و جهالت پرستی و دفاع از استثمارگران و غیره تبلیغ و موعظه شود، چیز دیگری نیست.

جای امیدواری است، مجله‌ای که می‌خواهد ارگان ماتریالیسم پیکارجو باشد، شرح کتاب‌های آته ایستی را به اطلاع خوانندگان ما برساند و تعریف کند که این یا آن آثار از چه لحاظ و برای کدام گروه خوانندگان می‌توانند مناسب باشند و چه چیزهایی در کشورما چاپ و منتشر شده است (تنها ترجمه‌های کم و بیش خوب را باید نوظهور شمرد که تعدادشان چندان زیاد نیست).

علاوه بر اتحاد با ماتریالیست‌های پیگیر که به حزب کمونیست‌ها تعلق ندارند، برای کاری که ماتریالیسم پیکارجو باید انجام دهد، اتحادی لازم است که اهمیتش اگر برای آن کار بیشتر هم نباشد، کمتر نیست.

اتحاد با نمایندگان علوم طبیعی معاصر که به ماتریالیسم گرایش دارند و از دفاع و تبلیغ آن بر ضد تزلزلات فلسفی مد به طرف ایده آلیسم و شکاکیت که در به اصطلاح «جامعه باسواد و تحصیل کرده» تسلط دارند، ترسی بدل راه نمی‌دهند.

مقاله آ. تیمیریازیف، درباره تئوری نسبیت اینشتین در شماره‌های اول و دوم مجله «پود ازنامن مارکسیزما» مایه امیدواری است که مجله در تحقق بخشیدن به این اتحاد دوم هم توفیق حاصل کند. باید توجه

فراوان به آن مبذول داشت. باید به خاطر داشت که این تحولات بزرگی که علوم طبیعی معاصر از سر می‌گذراند، اغلب باعث پیدایش مکتب‌ها (و مکتب‌کها)، جریان‌ها (و جریان‌کهای) فلسفی ارتجاعی هم می‌شود. به این جهت، دنبال کردن مسائلی که انقلاب معاصر در رشته علوم طبیعی به میان می‌کشد و جلب طبیعی دانان به این کار در مجله فلسفی، مساله‌ای است که ماتریالیسم پیکارجو بدون حل آن به هیچ وجه نمی‌تواند نه پیکارجو باشد و نه ماتریالیسم. اگر تیمیریازیف، در شماره اول مجله، ناگزیر قید کرده که توده عظیم نمایندگان روشنفکران بورژوازی همه کشورها به تئوری اینشتین چسبیده‌اند، که خود او به گفته تیمیریازیف هیچ گونه یورش مجددانه علیه پایه‌های ماتریالیسم نمی‌کند، پس این امر منحصر به اینشتین نبوده، بلکه به سلسله کامل تحول بخشندگان کبیر طبیعیات (اگر هم نه به اکثر آنها، از اواخر قرن نوزده گرفته به این طرف) مربوط می‌شود.

برای آن که به چنین پدیده‌ای ناآگاهانه برخورد نشود، ما باید به این نکته پی ببریم که بدون پایه متین و استوار فلسفی، هیچ گونه علوم طبیعی و هیچ ماتریالیسمی نمی‌تواند در مبارزه علیه تعرض و فشار ایده‌های بورژوازی و احیای جهان بینی بورژوایی مقاومت کند. برای مقاومت در این مبارزه و برای به انجام رساندن آن با موفقیت کامل، طبیعی دان باید ماتریالیست امروزی و طرفدار آگاه آن ماتریالیسمی باشد که مارکس نماینده آن است. یعنی باید ماتریالیست دیالکتیک باشد. کارکنان مجله «پود ازنامن مارکسیزما» برای نیل به این هدف باید بررسی منظم دیالکتیک هگل را از نقطه نظر ماتریالیستی سازمان دهند. یعنی آن دیالکتیکی را که مارکس عملا در «کاپیتال» خود و در آثار تاریخی و سیاسی خود با چنان موفقیتی بکار برده است، که حالا هر روز بیداری طبقات جدید برای زندگی و برای مبارزه در خاور (ژاپن و هند و چین) یعنی آن صدها میلیون بشریتی که بخش بیشتر ساکنان زمین را تشکیل می‌دهند و با عدم فعالیت تاریخی خود و با خواب تاریخی خویش تاکنون

موجب رکود و وقفه و پوسیدگی در بسیاری از کشورهای پیشرو اروپا شده‌اند، هر روز بیداری برای زندگی ملت‌های جدید و طبقات جدید، بیش از پیش مارکسیسم را تأیید می‌کند.

البته چنین بررسی و چنین تفسیر و چنین تبلیغ دیالکتیک هگل، کار فوق العاده دشواری است و بی شک نخستین آزمون‌ها در این رابطه حاوی اشتباهاتی خواهد بود. اما تنها کسی اشتباه نمی‌کند، که هیچ کاری انجام نمی‌دهد. ما با اتکا به آن که چگونه مارکس دیالکتیک هگل را با درک ماتریالیستی به کار می‌برد، می‌توانیم و باید این دیالکتیک را از کلیه جوانب مورد بررسی و پژوهش قرار دهیم. قطعاتی از آثار عمده هگل را در مجله چاپ کنیم و بر پایه ماتریالیستی، آنها را تفسیر نمائیم و با ذکر نمونه‌هایی از کاربرد دیالکتیک توسط مارکس و همچنین آن نمونه‌های دیالکتیک در مناسبات اقتصادی و سیاسی را که تاریخ معاصر، بویژه جنگ معاصر امپریالیستی و انقلاب از آنها خیلی زیاد نشان می‌دهد، تشریح کنیم. هیات تحریریه و کارکنان مجله «پود ازنامم مارکسیزما» به نظر من باید یک نوع «انجمن دوستان ماتریالیستی دیالکتیک هگل» باشند. طبیعی دانان معاصر (اگر شیوه تجسس را بلد باشند و اگر ما یاد بگیریم که به آنها کمک کنیم) در دیالکتیک هگل با تفسیر ماتریالیستی، به آن مسائل فلسفی که انقلاب در طبیعیات مطرح می‌سازد و به آن مسائلی که روشنفکران طرفدار مد بورژوازی را «سر در گم ساخته» و به ارتجاع می‌رساند، پاسخ‌هایی پیدا خواهند کرد. ماتریالیسم بدون تعیین چنین وظیفه‌ای برای خود و بدون انجام منظم و سیستماتیک آن، نمی‌تواند ماتریالیسم پیکارجو باشد. این ماتریالیسم، به قول شچدرین بیشتر غلبه پذیر در پیکار می‌ماند تا پیکارجو. (۵) بدون این کار، طبیعی دانان بزرگ همان طوری که اغلب تاکنون اتفاق افتاده است، در نتیجه گیری فلسفی و در تعمیم نتایج کارهای خود عاجز و ناتوان خواهند بود. چون که طبیعیات با چنان سرعتی پیشرفت می‌کند، دوران آنچنان تحولات

عمیق انقلابی را در کلیه ساحه‌ها می‌گذارند، که بدون نتیجه گیری‌های فلسفی به هیچ وجه نمی‌تواند از عهده وظایف خود بر آید. در پایان مثالی می‌زنم که به فلسفه مربوط نبوده، ولی در هر حال مربوط به مسائل اجتماعی است که مجله «پود ازنامم مارکسیزما» می‌خواهد آنها را نیز مورد توجه قرار دهد.

این مثال یکی از نمونه‌های آنست که چگونه به اصطلاح دانش امروزی در واقع حامل ناهنجارترین و نفرت انگیزترین نظریات ارتجاعی است.

اخیرا شماره اول مجله «اکونومیست» (سال ۱۹۲۲) را که از طرف شعبه یازدهم «انجمن فنی روس» (۶) چاپ و منتشر می‌شود، برایم فرستاده‌اند. کمونیست جوان (به احتمال قوی وقت نکرده با مضمون مجله آشنا بشود)، از روی حسن نیت فوق العاده با بی احتیاطی درباره آن اظهار نظر کرده است. در واقع، نمی‌دانم این مجله چقدر آگاهانه ارگان خاوندی‌های امروزی که با قبای علمیت و دمکراتیسم و غیره خود را مستور ساخته‌اند، بشمار می‌رود.

آقای بنام پ. آز سوروکین، بررسی‌های مبسوطی به اصطلاح «جامعه شناسی» «پیرامون تاثیر جنگ» در این مجله چاپ می‌کند. در مقاله فاضلانه اشارات و استنادهای فاضلانه زیادی به آثار مولف در رشته «جامعه شناسی» و به آثار استادان و همکاران متعدد خارجی وی شده است. فضل و تبحر وی از این قرار است:

در صفحه ۸۳ می‌خوانیم:

«در حال حاضر در برابر هر ده هزار ازدواج در شهر پتروگراد، $\frac{۹۲}{۲}$ درصد طلاق روی می‌دهد که رقم سرسام آور و حیرت بخشی است. ضمنا از هر صد ازدواج که عقدش فسخ شد، $\frac{۵۱}{۲}$ درصد مورد کمتر از یک سال و ۱۱ درصد کمتر از یک ماه و ۲۲ درصد کمتر از دو ماه و ۴۱ درصد کمتر از سه تا شش ماه و فقط ۲۶ درصد بیش از شش ماه دوام داشته است. این ارقام حاکی است که ازدواج رسمی معاصر شکلی است که در واقع روابط جنسی خارج از ازدواج را کتمان می‌کند و به هوسبازان امکان می‌دهد (قانونا) اشتها و هوس خود را

ارضا کنند» (اکونومیست شماره ۱، ص ۸۳). شک نیست که این آقا و آن انجمن فنی روس که مجله را منتشر می‌کند و چنین نظریاتی در آن درج می‌نماید، خود را طرفدار دمکراسی می‌شمارند و وقتی بنام واقعی شان یعنی خاوندی و مرتجع و «کاسه لیس تحصیل کرده خرافات دینی» نامیده می‌شوند، آن را بزرگ‌ترین توهین به خود می‌شمارند.

کمترین آشنایی با قوانین کشورهای بورژوازی درباره ازدواج و طلاق و کودکان زنان بی شوهر، و همچنین با موضع واقعی در این باره، به هر شخص علاقمند به این مساله نشان می‌دهد که دمکراسی امروزی بورژوازی حتی در همه دمکراتیک‌ترین جمهوری‌های بورژوازی از این لحاظ در مورد زنان و کودکان زنان بی شوهر همانا خاوندی است. این امر البته مانع منشویک‌ها، اس ارها و بخشی از آنارشیست‌ها و همه احزاب مربوطه در باخت نیست که به داد و فریاد درباره دمکراسی و نقض آن توسط بلشویک‌ها ادامه دهند.

در واقع، همانا انقلاب بلشویکی، یگانه انقلاب دموکراتیک پیگیر در مورد مسائلی نظیر ازدواج و طلاق و وضع کودکان زنان بی شوهر است. و این مساله به مستقیم‌ترین وجهی با منافع و علایق بیش از نصف اهالی هر کشور ارتباط دارد. تنها انقلاب بلشویکی با وجود اسلاف بسیار زیاد بورژوایی خود، که خود را انقلاب‌های دموکراتیک می‌نامیدند، برای نخستین بار در رابطه مزبور هم علیه ارتجاعی و خاوندی بودن و هم علیه سالوسی مرسوم طبقات زمامدار و ثروتمند به مبارزه قطعی پرداخت. اگر ۹۲ درصد طلاق از ده هزار ازدواج به نظر آقای سوروکین رقم سرسام آور و حیرت بخش می‌آید، فقط می‌توان احتمال داد که نویسنده یا در دیری آنچنان جدا و دور از زندگی زیسته و تربیت شده است (که تصور نمی‌رود کسی وجود چنین دیری را باور کند) و یا حقیقت را به نفع ارتجاع و بورژوازی تحریف می‌کند. هر کسی که کم و بیش با شرایط اجتماعی در کشورهای بورژوازی آشناست، می‌داند که تعداد واقعی

پرسش

فصل نامه سیاسی، اجتماعی، و علمی - شماره اول -
در این شماره، مصاحبه‌هایی با: منصور حکمت، فرخ نگهدار، داریوش همایون، گری سیک، استیون فرینکس، حمید تقوایی، رضا براهنی، هادی خرسندی، سوزان روشن، نوام چامسکی، استفانی کونتز، علی جوادی، و باب دیلن و... را می‌خوانید.

مدیر مسئول و سردبیر: **علی جوادی**
آدرس:

Porsesh
P.O.Box 19640
vancouver BC.V5T 4E7
Canada

داروگ

فصل نامه کودک - شماره پنجم -
در این شماره، مطالبی درباره: مدارس آزادی در پاکستان؛ مصاحبه‌ای با منصور حکمت در زمینه حقوق کودک؛ داستان‌هایی از آسترید لیندگرن، سوسن بهار، جاناتان سویفت و...؛ مصاحبه‌ای با دکتر وحید رواندوست در مورد یادگیری کودکان؛ شعر و بازی و سرگرمی؛ تازه‌های علم و... را می‌خوانید.

سردبیر: **سوسن بهار**
آدرس:

Darvag
Box 1305
111 83 Stockholm - Sweden

«دموکرات‌های مشروطه خواه» بودند. در زمان جنگ اول آنها نظریات سوسیال-شوینیستی را تبلیغ می‌کردند. بعد از انقلاب بورژوا دموکراتیک فوریه ۱۹۱۷، سوسیالیست‌های خلقی فعالانه از دولت موقت بورژوازی حمایت کرده و در کابینه شرکت جستند. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر آنها در توطئه‌های ضد انقلابی و عملیات مسلحانه علیه دولت شوروی شرکت جستند. در دوره تجاوز نظامی خارجی و جنگ داخلی، فعالیت متشکل آنها بمثابة یک حزب خاتمه یافت. (۳) ژوزف دبیتزگن (۱۸۲۸ - ۱۸۸۸) یک کارگر دباغ آلمانی که مستقلاً به نظریه ماتریالیسم دیالکتیک رسید. (۶) رجوع کنید به انگلس، «ادبیات مهاجرین» (کلیات مارکس و انگلس، جلد ۱۸، صفحه ۵۳۲).

(۵) لنین این عبارت را از نوشته «داستان یک شهر» اثر طنزنویس مشهور روسی م. ی. سالتیکف - شچدرین، قرض گرفته است. (۶) اکونومیست مجله‌ای بود که در سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۲۲ توسط بخش صنعت و اقتصاد انجمن فنی روسیه منتشر می‌شد. «انجمن فنی روسیه» یک نهاد علمی بود که در سال ۱۸۶۶ در سنت پترزبورگ تاسیس شد. این انجمن شعباتی در شهرهای دیگر داشت و هدفش کمک به رشد صنعت و عامه فهم کردن دانش علمی بود. بعد از انقلاب اکتبر اکثر اعضای این انجمن، که علاوه بر مهندسان و تکنیسین‌ها و کارمندان اداری، وکلا، تجار و صاحبان قبلی موسسات صنعتی را هم شامل می‌شد، به دشمنی با حکومت شوروی برخاستند. این انجمن در سال ۱۹۲۱ تعطیل شد.

* * *

توضیح (نگاه): زیرنویس‌ها و توضیحات این نوشته از متن انگلیسی مقاله، مندرج در جلد ۳۳ کلیات آثار لنین به زبان انگلیسی، انتشارات پروگرس مسکو، به فارسی برگردانده شده و آنجا که فهم ترجمه موجود فارسی مقاله ثقیل بوده، آن را با رجوع به همین متن انگلیسی اصلاح و ادیت کرده‌ایم.

موارد طلاق واقعی (البته طلاق‌هایی که مورد تجویز کلیسا و قانون نیست) در همه جا بی اندازه زیاده‌تر است. از این لحاظ، فرق روسیه با کشورهای دیگر تنها این است که قوانین آن سالوسی و همچنین بی حقوقی زن و کودک او را تقدیس نمی‌کند، بلکه آشکارا و بنام حکومت دولتی پیکار منظم علیه هر گونه سالوسی و هر گونه بی حقی را اعلام می‌دارد. مجله مارکسیستی ناگزیر باید با چنین خاوندیان «تحصیل کرده» امروزین هم نبرد کند. لابد بخش بزرگی از آنها در کشور حتی پول از دولت ما می‌گیرند و استخدام شده‌اند تا جوانان ما را آموزش دهند. هر چند که آنها برای این کار مناسب تر از الواط معلول الحال، در نقش ناظر و مراقب خردسالان در آموزشگاه‌ها، نیستند. طبقه کارگر در روسیه توانست حکومت را تصرف نماید، ولی هنوز طرز استفاده از آن را یاد نگرفته است. چنان که در غیر این صورت همان معلمان و اعضای انجمن‌های علمی را از مدت‌ها پیش با نزاکت تمام به کشورهای «دموکراسی» بورژوایی روانه می‌ساخت. آنجا برای چنین خاوندی‌هایی بهترین جاست. اگر میل آموختن باشد، یاد می‌گیرد.

۱۲ مارس ۱۹۲۲
مجله «پود ازانمنم مارکسیزما»،
شماره ۳،

از روی متن مجموعه آثار و. ای. لنین، چاپ پنجم، جلد ۴۵، ص ۳۳-۲۳ ترجمه و چاپ شده است.

زیرنویس‌ها:

(۱) ن. گ. چرنیشفسکی (۱۸۲۸-۱۸۸۹) اقتصاددان، فیلسوف و نویسنده روسی. وی یک دموکرات انقلابی و از اعقاب برجسته سوسیال دموکراسی روسیه بود. (۲) «سوسیالیست‌های خلقی» اعضای حزب خرده بورژوازی «سوسیالیست خلقی کار» بودند که از جناح راست حزب «سوسیالیست انقلابی» در سال ۱۹۰۶ بوجود آمد. سوسیالیست‌های خلقی طرفدار ائتلاف با